

ایمان و پایبندی دائمی به تعهدات

جزء ۵

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نساء ۶۵

● محمد حاجی حیدری



با توجه به دشوار بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبین، آیه مشابه دیگری با همین موضوع در صفحه بعد برای حفظ انتخاب شده است.

* لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ
 سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِنْ بُدِّ وَآخِرًا أَوْ تُحْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ
 اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
 وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ
 بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ
 سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
 مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ
 مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ طَوْعًا وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
 ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ
 سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا ارٰنَا لِلَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ
 الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
 الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَإِنَّا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُبِينًا ﴿١٥٣﴾
 وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
 وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ همانا کسانی که [منافقند و] به خدا و پیامبران‌ش کفر می‌ورزند، [هرچند در ظاهر ادعای ایمان دارند اما واقعاً مؤمن نیستند] ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و می‌خواهند بین خدا و پیامبران‌ش دوگانگی ایجاد کنند و [به همین خاطر می‌گویند: بعضی از دستورات پیامبر، از سوی خدا نیست؛ تا بتوانند از بعضی دستورات دین اطاعت نکنند] ﴿وَيَقُولُونَ نُوْمَنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضِ﴾ [و در نتیجه] می‌گویند به بعضی [از دستورات دین] ایمان می‌آوریم و به بعضی کفر می‌ورزیم. [هرجا دین به مذاقشان خوش نیاید آن را کنار می‌زنند!] ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ و [به این صورت] می‌خواهند بین ایمان و کفر، مسیری برای خودشان دست و پا کنند؛ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ اینان حقیقتاً کافرند [و مسیرشان کاملاً مسیر کفر است نه چیزی میان ایمان و کفر] ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ و برای کافران، عذابی ذلیل‌کننده آماده کرده‌ایم [که چون اینها هم کافرند، شاملشان می‌شود. چیزی میان ایمان و کفر، با دین سفارشی نداریم. یا باید بنده خدا باشیم و دین را در هر حالی اطاعت کنیم و یا کافریم.]



ببینیم



بشنویم



بیاموزیم

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱.

از منظر قرآن کریم، ایمان حقیقی مؤلفه‌هایی دارد که در صورت نبود آنها، ادعای ایمان و مؤمن بودن گزاف است. یکی از موارد وقوع ایمان، این است که فقط در قلب نماند و آثار آن در اعضا و جوارح فرد، مشهود باشد و امتداد یابد. ایمان، آگاهانه انتخاب می‌شود و همراه با تعهدات و احساس مسئولیت است. فقیری کنار راهی نشسته بود و گریه می‌کرد. مردی با چندین نان در بغل می‌گذشت و او را دید. کنارش نشست و دلیل گریه‌اش را پرسید. فقیر از گرسنگی شکوه کرد. رهگذر نان به دست، دستمالی از جیبش درآورد و جلوی صورت گرفت و زار زار گریه کرد. فقیر که دلش برای او سوخته بود، از وی خواست تا یکی از نان‌ها را به او بدهد تا هر دو از گریه برهند. رهگذر گفت تا شب هم اگر بخواهی برایت گریه می‌کنم، اما لقمه‌ای نان نمی‌دهم!

کسی که دم از ایمان می‌زند، باید تلاش کند تا در انتخاب‌های خود که لحظه لحظه زندگی او را شامل می‌شود، حکم خدا را بر هر چیز دیگر ترجیح دهد و به آن عمل کند؛ تعهد و مسئولیتی که مقطعی و دل‌بخواهی نیست. خداوند در سوره نساء، آیه ۶۵ می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را داور قرار دهند؛ نه فقط داوری را به نزد تو آورند، بلکه هنگامی که تو در میان آنها حکمی کردی، خواه به سود آنها باشد یا به زیان آنها، علاوه بر اینکه اعتراض نکنند، بلکه از آنچه قضاوت کرده‌ای، در دل خود نیز احساس ناراحتی ننمایند و کاملاً تسلیم باشند.

۱. نساء، آیه ۶۵.

آنهایی که هر زمان حق به جانبشان است، به قضاوت و نظر پیامبر ﷺ تن می‌دهند، اما آنجا که حق به جانبشان نیست و می‌دانند علیه آنها حکم خواهد شد، تن به قضاوت پیامبر ﷺ نمی‌دهند، طبق فرهنگ قرآن مؤمن نیستند. این‌گونه نیست که هر وقت سود و بهره شخصی ایجاب کرد و با نام ایمان و با تظاهر به عمل توانست به مراد شخصی اش برسد، اسمی از ایمان بیاورد؛ اما آنجا که ایمان و عمل برای او سود و منفعتی ندارد، بلکه همراه با هزینه دادن است، از اسلام و تعهدات آن روی‌گردان باشد. این‌گونه افراد از منظر اسلام مؤمن نیستند. از منظر قرآن، تسلیم بودن و تعهد در برابر احکام الهی باید همیشگی باشد. خداوند صریحاً قوم بنی‌اسرائیل را توبیخ می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^۱ چون آنجا که بحث جهاد و هزینه دادن مطرح می‌شود، به حضرت موسی ﷺ می‌گویند: ﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرُؤُوكَ فَنَتَيْلًا إِنَّا هَمْنَا فَعِيدُونَ﴾^۲؛ تو و پروردگارت بروید مشغول جنگ بشوید، ما اینجا نشسته‌ایم.

امام حسین ﷺ در مسیر کربلا می‌فرماید: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُخَّصَّوْا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^۳؛ به‌راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست. تا جایی که دین وسیله زندگی آنهاست دیندارند و هنگامی که در معرض امتحان قرار گیرند، دینداران کم می‌شوند.

به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی: بعضی دین‌آدامسی دارند. «این آدامس مادامی که مختصر لذتی دارد، وقتی شیرینی دارد در فضای کام و دهان می‌چرخد، وقتی مزه‌اش را از دست داد آن را دور می‌اندازند».^۴ آنجا که بحث تسلیم بودن مطرح می‌شود و هزینه‌ای دارد، «قَلَّ الدِّيَانُونَ».

۱. بقره، آیه ۸۵.

۲. مانده، آیه ۲۴.

۳. حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۴. https://www.dinonline.com/3239/..._trashed-2059



بر این اساس، سنت تمحیص در قرآن از این جهت است که مؤمنان واقعی از غیرواقعی تمیز داده شوند. «تمحیص» یعنی خالص سازی و زلال کردن. هم ایمان مؤمنان باید خالص، ناب و زلال شود و هم جامعه ایمانی باید از مؤمنان بدلی و دروغین پیراسته گردد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ﴾^۱

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِيْنَ﴾^۲

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَتِيْكُمْ اَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْعَفُوْرُ﴾^۳

برخی نماز و روزه که بی خطر است را انجام می دهیم، ولی وقتی به امر به معروف و نهی از منکر و جهاد که می رسیم، اقبالی نداریم و اعتنایی نمی کنیم. قرآن صریحاً می فرماید: این گونه افراد مؤمن نیستند و ایمان باید همه جا و با همه کس و در هر زمانی محفوظ باشد. قرآن مؤمنین را این گونه معرفی می کند: ﴿اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاُوْتِيْكَ هُمْ الْمُفْلِحُوْنَ﴾^۴

مؤمن حقیقی کسی است که پیوسته و در همه جا و همه وقت، با دل و در عمل، تسلیم حکم خدا و رسول اوست. ایمانی که بدون تسلیم قلبی باشد، می تواند انسان را بر زمین بزند؛ همچنان که شیطان را زمین زد؛ آنجا که به جای سجده بر امر خدا، بر هوای نفس سجده کرد و از جایگاه والایی که داشت، به زیر افتاد. بنابراین دقت کنیم، آن ایمان و تبعیتی که بر اساس هوا و هوس باشد، در حقیقت ایمان نیست.

احکام دین مجموعه ای به هم پیوسته است، همانند حروف الفبا است که بعد از «الف»، «ب» می آید و تا آخر ادامه می یابد و گزینشی و دل بخواهی نیست. داستان دین، داستان شیربی یال و دمی که در مثنوی به آن پرداخته شده، نیست.

۱. آل عمران، آیه ۱۴۱.

۲. عنکبوت، آیه ۳.

۳. ملک، آیه ۲.

۴. نور، آیه ۵۱.

احکام دین همه حوزه‌ها و شئون زندگی را دربرگرفته و محدود به جای خاصی نیست. هم حوزه اجتماعی و هم حوزه فردی را دربرمی‌گیرد. امروزه تفکر سکولاریسم معتقد است که دین نباید و نمی‌تواند وارد حوزه سیاست و نظامات اجتماعی بشود. دین چنین حقی ندارد که بخواهد وارد مسائل اجتماعی بشود و سیاست، نظام اجتماعی و مدیریت جامعه را بر عهده بگیرد. اگر هم کسی به دین معتقد باشد، دین برای نماز، روزه و کارهای شخصی و مسائل قلبی است. حوزه دین، حوزه ارشاد، انذار و تبلیغ امور معنوی و فردی است و به امور جامعه کاری ندارد. به عبارتی: دین حداقلی را پذیرفته‌اند و مصداق این آیه‌اند: ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْفِرْعَانَ عِضِينَ﴾؛^۱ همانان که قرآن را پاره پاره کردند (به برخی از آن عمل کردند و بعضی را رها نمودند).

جدایی دین از سیاست، به معنای محدود کردن اسلام به زندگی شخصی است و موجب آسودگی خاطر استعمارگران برای چپاول بیشتر می‌گردد؛ زیرا دیگر مفاهیمی مثل سیاست و حکومت و جهاد جایی در اندیشه مسلمان ندارد تا با تفکرات زیاده‌خواهی مستکبرین مقابله کند.

این در حالی است که اصل تولد اسلام از اول، با رویکرد سیاسی بود. نبی مکرم اسلام ﷺ در آغاز هجرت، از همان ابتدا که توانست خود را از دشواری‌های حضور در مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، امری سیاسی بود؛ بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل یک جامعه همراه، برپایی احکام اجتماعی مانند جهاد و قضاوت.

اسلام صرفاً یک اعتقاد و عمل فردی نیست؛ بلکه برنامه‌ای برای اداره زندگی بشر است. متأسفانه تفکرات سکولار در میان مسلمانان نیز رسوخ کرده است؛ به طوری که امروزه در مسئله غزه می‌بینیم که بسیاری از کشورهای به‌ظاهر

۱. حجر، آیه ۹۱.



اسلامی همانند ترکیه، عربستان و امارات و... درحالی که می‌توانند با قطع رابطه اقتصادی با اسرائیل و قطع شریان‌های حیاتی این رژیم، به نابودی هرچه سریع‌تر آن کمک کنند و مانع کشتار گسترده مردم فلسطین و غزه شوند، اما به خاطر مطامع مادی دنیوی و ترس از زورگویان عالم، در عمل کاری انجام نمی‌دهند و احکام دین در سیاست خارجی آنها جایی ندارد و تنها در بیانیه محکوم می‌کنند و در عمل اقدامی نمی‌کنند.

به عبارتی: در این کشورها دین در تمام لایه‌های زندگی جاری نیست و همه شئون جامعه را در بر نگرفته است. برخی احکام را انتخاب و برخی دیگر مانند احکام اجتماعی که مهم‌ترین بخش‌های دین است را رها می‌کنند و خلاصه دین را دلبخواه برمی‌گزینند و در واقع مصداق این آیه‌اند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾^۱.

مؤمن کسی است که تمام قرآن را بپذیرد و بگوید «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»، یعنی همه آنچه نازل شده، از جانب پروردگار است؛ نه آنکه نسبت به بعضی بی‌اعتنا باشد. عقب‌ماندگی دنیای اسلامی، تفرقه و ضعف فکری و عملی آن، معلول عمل نکردن کامل به تمام دستورات دین است. به عبارتی: راه علاج واقعی و برطرف کردن زخم‌های دنیای اسلام در عمل کردن کامل به دین و احکام اسلامی است.